

غزل شماره ۳۹

- ۱ باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است
ششاد خانه پرور ما از که کمتر است
- ۲ ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته ای
کت خون ما حلالتر از شیر مادر است
- ۳ چون نقش غم زدور بینی شراب خواه
تخصیص کرده ایم و مداوا مستقر است
- ۴ از آستان پیرمغان سرچرا کشیم
دولت در آن سرا و کشایش در آن در است
- ۵ یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب
کز هر زبان که می شنوم نا مکرر است
- ۶ دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت
امروز تا چه گوید و بازش چه در سراست
- ۷ شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم
عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
- ۸ فرق است از آب خضر که طلحات جای او است
تا آب ما که منبعش الله اکبر است
- ۹ ما آبروی فخر و قناعت نمی بریم
با پادشاه بکوی که روزی مقدر است
- ۱۰ حافظ چه طرفه شاخ نباتت کلک تو
کش میوه دلپذیر تر از شهد و شکر است

ترج غزل

معانی لغات غزل

باغ: بوستان

شمشاد خانه پرور: (استعاره) شمشاد قد خانه زاد و نازپرورده.

نازنین پسر: پسر نازنین، کنایه از شاه شجاع نوجوان که ۱۵ سال از حافظ جوانتر بود.

مذهب: راه و روش، خط مشی.

کت: که تو را.

نقش: طرح و نقشه و صورت.

تشخیص: مشخص کردن، تمیز دادن، شناختن.

آستان: درگاه خانه، آستانه در.

پیر مغان: پیر نگهبان آتش در آتشگاه زرتشتیان، کنایه از پیر طریقت، مرشد.

دولت: نیک بختی

گشایش: رهایی.

نامکرر: تازه، بدیع، غیر تکراری.

آب رکنی: آب رکناباد که از کوههای الله اکبر شیراز در شمال شیراز سرچشمه می گیرد و هنوز جاریست.

خال رخ: خال چهره، شاخص زیبایی، گل سر سبد.

هفت کشور: سابقاً دنیا را از هفت کشور متشکل می دانستند که ایران در وسط و چین و ترک و هند و مصر و

روم و عرب در اطراف آن بوده است.

آب خضر: آب حیات که خضر پیامبر موفق به نوشیدن آن شد.

ظلمات: شهری تاریک در شمال زمین که آب حیات در آنجا جاری است.

آب روی: اعتبار، ارزش.

فقر: کیفیتی است که کسی را مالی در دسترس نباشد.

فقیر: تهی دستی که جز از خدا از کسی درخواست نمی کند.

قناعت: سازگاری، درویشی، خرسندی.

مقدر: از پیش معلوم شده، نصیبه ازلی، روزی قسمت شده.

طرفه: مرغوب، تحفه، نادارالمثل.

شاخ نبات: اشاره به باریکه و شاخه‌یی از نی است که به هنگام تهیه نبات پس از جوشانیدن آب و شکر و رسیدن به غلظت معین آن را از آتش برگرفته و در حالت نیم گرم آن شاخه‌های نی را به صورت متحدالمرکز در پاتیل شهد فرو می‌برند. شیره غلیظ در حال سرد شدن به صورت بلورهای نبات درآمده و طبق قانون فیزیکی در اطراف شاخه‌های نی و بدان متبلور و می‌چسبد و این شاخه‌ها و قلم‌های نبات را به فروش می‌رسانند و در اینجا حافظ قلم خود را به نی نبات تشبیه کرده است و می‌گوید حاصل آن از شهد و شکر یعنی نبات دلپذیرتر است.

معانی ابیات غزل

بیت اول

باغ من چه نیازی به درخت سرو و صنوبر، و شمشاد دست پروده و خانه زاد من چه چیز از کس دیگری کمتر دارد؟

بیت دوم

ای نوجوان نازنین این چه شیوه‌یی است که در پیش گرفته‌یی که خون ما، درنزد تو از شیر مادر حلال‌تر است.

بیت سوم

تا نشانی از غم و اندوه در تو پیدا شد به شراب روی آر که ما آزموده‌ایم و این بهترین راه مداوای آنست.

بیت چهارم

چرا از درگاه پیر و مرشد سر باز زنیم که دست‌یابی به نیک‌بختی از این دولتسرا و گشایش کارها از این در امکان دارد.

بیت پنجم

غم گرفتاری عشق در همه موارد یکسان بوده و بیش از یک قصه تکراری نیست، اما شگفتا که از زبان هر عاشقی که می‌شنوم بدیع و جالب و تازه و بکر است.

بیت ششم

دیروز که وعده وصال به من می‌داد مست بود. باید دید که امروز از این بابت چه اندیشه در سر و چه گفته‌یی بر زبان دارد.

بیت هفتم

از شهر شیراز و هوای خوش و آب رکن‌آباد آن دلگیر مباش که گل سرسید هفت کشور جهان است ...

بیت هشتم

(و) بین آب حیاتی که در شهر ظلمات جاریست و خضر از آن نوشید با آب رکن‌آباد ما که از کوه‌های الله اکبر سرچشمه می‌گیرد، زمین تا آسمان فرق است.

بیت نهم

ما با درخواست و تقاضا، آبروی فقر و قناعت را نمی‌بریم. شاه آگاه باشد که روزی هرکسی از پیش معلوم و حواله شده است.

بیت دهم

حافظ، نی خامه تو که شیرینی شیرین تر از شهد و شکر دارد چه شاخ نبات مرغوب و طرفه‌یی است.

شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

بحر غزل: مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور

*

خاقانی:

ای دل به عشق بر تو که عشقت چه درخور است درس شدی ندانمت ای دل چه در سراسر است
مولوی:

امروز روز نوبت دیدار دلبر است امروز روز طالع خورشید اکبر است
مولوی:

جانا جمال روح بسی خوب و با فر، است لیکن جمال حسن تو خود چیز دیگر است
همام:

حسن ترا ممالک دلها مسخر است مقبل کسی که وصل تو او را میسر است
همام:

این ز آب و خاک نیست که جانی مصور است چشم جهانیان منور است
سعدی:

از هر چه می رود سخن دوست خوشتر است پیغام آشنا سخن روح پرور است
سعدی:

این بوی روح پرور از آن کوی دلبر است وین آب زندگانی از آن حوض کوثر است
خواجو:

نعلم نگر نهاده بر آتش که عنبر است وز طره طوق کرده که از مشک چنبر است
سلیمان:

باز این منم که دیده بختم منور است ز آن خاک در که سرمه خورشید انور است
میرکرمانی:

روی جهان فروز تو خورشید انور است مرجان دلفریب تو جان مصور است

۱- با جلوس شاه شجاع شاعران به عنوان خیرمقدم اشعاری سروده و تقدیم داشتند و همانطور که در پیش گفته شد این یک امر رقابتی بین شاعران بود تا کلام فاخر از زبان خامه چه کسی بیرون آید؟ مطلع همه غزلهایی که بر این وزن و قافیه توسط حافظ پژوهان استخراج شده همه در اینجا آورده شد که در

میان آنها چند تن از شاعران، معاصر حافظ‌اند. از آنجایی که بیشتر مردم، خواننده دیوان حافظ بوده و به کار دفتر و دیوان دیگر شاعران نامبرده چندان کاری ندارند و احتمال این شبهه زیاد است که با خواندن غزل حافظ تصور کنند حافظ به محض جلوس یک نوجوان بر مسند حکومت تقاضای پول و وظیفه کرده است یادآورد می‌شود که بنا به حکم سنتهای زمانه و رقابت بین شعرای هم‌زمان حافظ این غزل را برای شاه شجاع سروده و قدرت نمایی کرده و برای اینکه شاه جوان در حق او گمان بد نبوده و او را متقاضی انعام به شمار نیارود بیت مشهور:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقرر است

را در پایان غزل خود آورده و در مقطع کلام از اینکه به خوبی از عهده ساختن غزلی شیوا برآمده خود خوشحال و از شیرینی کلام خویش سرمست است.

۲- بعضی از حافظ‌نویسان در گذشته از روی دید محدود خود و به خاطر اینکه از شأن نزول غزل آگاهی نداشته‌اند در بیت دوم، آنجا که شاعر خطاب به شاه جوان می‌فرماید: ای نازنین پسر، دست برده و به گمان خود برای آنکه ننگ شاهد بازی را از دامن شاعر محبوب خود بزادیند آن را به نازنین صنم تبدیل کرده‌اند و این دست‌کاری در زمان حاضر هم مورد قبل بعضی از حافظ‌پژوهان که مایلند به همه غزلهای حافظ جنبه عاشقانه بودن صرف بدهند واقع شده است. این گونه تغییرات سبب می‌شود که مقصد و مقصود شاعر به صورت مصنوعی و جور دیگری جلوه و قلمداد شود.

۳- معانی متنوع ابیات این غزل نشان می‌دهد که گوینده آن هرگز در صدد انشاء یک غزل مدحیه یا غزل عاشقانه نبوده است و گرنه می‌توانست در مورد هر کدام از این دو طرز تفکر، مضامین مناسب به همان را بیاورد و چنین نکرده بلکه مضامین بکر و عالی در کنار هر قافیه گنجانیده تا غزلش در مقام مقابله با سایر غزلها پرمغزتر و سنگین‌تر جلوه کند.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان